Ma'rifat-e Kalāmī (Theological Knowledge) _____2026, Vol. 17, No. 1, 231-250

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/kalami.2026.50032754

20.1001.1.20088876.1405.17.1.12.8

An Examination of the Perception of Unity with Being and the Idea of Returning to the Original Homeland in Near-Death Experiences, with Particular Emphasis on ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī's Views

Fatemeh Asadi / PhD in Qur'anic Sciences and Hadith, University of Meybod; Visiting Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Khorasan Razavi, Mashhad assadii2021@gmail.com
Kamal Sahraei Ardekani / Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Meybod Sahraei@meybod.ac.ir
Ahmad Zareh Zardini / Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Meybod zarezardini@meybod.ac.ir
Abbas Mouzoun / PhD in Media Management, University of Tehran abbasmowzoun@yahoo.com
Received: 2026/05/29 - **Accepted:** 2026/09/19

Abstract

The perception of unity and oneness with Being is one of the experiences reported in near-death experiences, warranting examination from the perspectives of both theological anthropology and ontology. Likewise, the sense of returning to one's primordial homeland and the underlying notion of return in these experiences may disclose insights into the possible existence of realms preceding the human being's corporeal creation in the terrestrial world. Both of these dimensions are alluded to, albeit in general terms, in religious texts. However, their detailed interpretation and hermeneutical elucidation must be sought in the writings of thinkers and exegetes who have interpreted religious propositions. Employing a descriptive-analytical methodology, this study examines the correspondence of the two aforementioned dimensions to reality in the thought of ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī. The findings demonstrate that, in ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī's view, the perception of unity with Being, upon the unveiling of the material realm, is intelligible within the ontological order of existence in light of the doctrine of the unity of existence. Furthermore, his views on the realms preceding corporeal creation were examined in relation to two domains: the Realm of Dharr and the Descending Intermediate Realm (*al-Barzakh al-Nuzūlī*). Taken together, Ṭabāṭabāʾī's positions lend support to the existence of the Descending Intermediate Realm as a realm in which human beings possessed a barzakhī body and a distinct mode of life prior to their entry into the terrestrial world.

Keywords: Unity with Being, Descending Barzakh, Realm of the Primordial Covenant, Near-Death Experiences, ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī.

معرفت کلامی ـــــــــــــــــــ سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص ۲۳۱-۲۵۰

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

doi 10.22034/kalami.2026.50032754

dor 20.1001.1.20088876.1405.17.1.12.8

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی ادراک یگانگی با هستی و انگارهٔ رجوع به وطن اصلی در تجربیات نزدیک به مرگ با تأکید بر آرای علامه طباطبائی*

فاطمه اسدی / دکترای علوم و حدیث دانشگاه میبد، استاد مدعو گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی، مشهد assadii2021@gmail.com

کمال صحرایی اردکانی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه میبد Sahraei@meybod.ac.ir

احمد زارع زردینی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه میبد zarezardini@meybod.ac.ir

عباس موزون / دکترای مدیریت رسانه دانشگاه تهران abbasmowzoun@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۸ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

چکیده

ادراک اتحاد و یگانگی با هستی یکی از ادراکات تجربیات نزدیک به مرگ است که می‌تواند هم در الهیات انسان‌پژوهی و هم در هستی‌شناسی مورد توجه و مداقه قرار گیرد. همچنین احساس بازگشت به وطن اصلی و انگاره رجوع، در این تجربیات دربردارندهٔ حقایقی از امکان وجود عوالم قبل از خلقت جسمانی انسان در عالم دنیا می‌باشد. هر دوی این مؤلفه‌ها در متون دینی به نحو اجمال اشاره شده است. اما تفسیر و تأویل تفصیلی آن را باید در آراء اندیشمندان و مفسران گزاره‌های دینی جست. در این جستار به روش توصیفی ـ تحلیلی، واقع‌نمایی دو مؤلفهٔ فوق در آراء علامه طباطبائی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد طبق رأی علامه طباطبائی ادراک یگانگی با هستی پس از رفع حجاب عالم ماده، ذیل نظریهٔ وحدت وجود، در نظام عالم قابل برداشت است. همچنین دیدگاه‌های ایشان در مبحث عوالم قبل از خلقت، در دو حوزهٔ عالم ذر و عالم برزخ نزولی مورد بحث قرار گرفت که در مجموع، آراء علامه طباطبائی بر وجود عالم برزخ نزولی به‌عنوان عالمی که انسان در آن پیش از ورود به عالم دنیا، بدن برزخی و نحوه‌ای از حیات داشته است، صحه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: یگانگی با هستی، برزخ نزولی، عالم میثاق، تجربیات نزدیک به مرگ، علامه طباطبائی.

* این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری «بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌ها و مراحل بنیادین تجربیات نزدیک به مرگ با آراء معادشناختی علامه طباطبائی»، به راهنمایی دکتر کمال صحرایی اردکانی و احمد زارع زردینی و مشاوره دکتر عباس موزون

مقدمه

در پارادایم دینی، مرگ مخلوقی است که با ماهیتی تبعی از حیات، همواره درهم‌تنیده و با آن شکل گرفته تا زمینهٔ ابتلائات الهی برای بشر فراهم آید. این تعریف را در آیهٔ «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) می‌توان دید. خلقت موت و حیات بیانگر این است که در قرآن مرگ به‌عنوان پدیده‌ای شعورمند که در آن همهٔ مؤلفه‌ها و اجزاء دارای حیات هستند، معرفی شده است.

بدیهی است سیطرهٔ بیش از دو قرن نظریه‌های ماده‌بنیان بر قلمرو دانش و بینش در جهان و استمرار سنت هدایت عام الهی در ادوار تاریخ، موجب ظهور حجت‌های خداوند در عصر حاضر بر مبنای خصوصیات فضای غالب حاکم بر آن شده است. به‌گونه‌ای‌که بازگشت افراد نزدیک به مرگ فراوانی به مدد توسعهٔ دانش پزشکی، سبب شد تا اذهان به سوی گزارش‌هایی جلب شود که بازگشت‌کنندگان از ادراکات روحی خود در انفصال از کالبد ارائه می‌نمودند.

تجربیات نزدیک به مرگ، با نام اختصاری (NDE) (Near-death experience)، در پی سست شدن ارتباط بخش مادی وجود انسان با بخش غیرمادی وجود پدید می‌آید. در پی ضعف این پیوست، ساحت روحانی، آزادی یافته و به ادراکاتی دست می‌یابد که در حالت تعلق کامل برایش میسور نبود و دریچه‌هایی از عالم غیب بسته به قدرت و سعهٔ بخش فرامادی وجود به روی تجربه‌گر گشوده می‌شود.

سبقت دیرینهٔ این تجارب در ایام کهن و در بین اقوام مختلف در اسناد ثبت است، اما مطالعات جدید روی آن از حیث یک پدیده از سال ۱۹۶۵م توسط یک پزشک، روان‌شناس و زبان‌شناس آمریکایی به نام دکتر ریموند مودی (Raymond Moody) آغاز شده است. وی در طی فرایند مستندسازی گزارش‌های این ادراکات توسط افرادی که مرگ بالینی را تجربه کرده بودند، متوجه ویژگی‌های مشترک در آنان، مانند احساس بیرون بودن از بدن، احساس سفر در یک دهلیز، مواجهه با بستگان مرده، دیدن نور درخشان و... شد (مودی، ۱۳۶۵، ص۳۴–۸۵). پس از تلاش‌های مودی، حجم چشمگیری از کارهای مرتبط با NDE، در غرب صورت گرفته است.

صرف‌نظر از تنوع مدل‌های توصیفی در شرح این پدیده، از دیدگاه پژوهش‌های علوم متافیزیک، ادراکات نزدیک به مرگ ظرفیت مهمی برای اثبات تجرد بخش غیرمادی وجود انسان دارند و از آن حیث که می‌توانند بنیان اندیشه‌های فیزیکالیستی محض را به نقد کشند، مورد اقبال محافل دینی و کلامی نیز واقع شده‌اند. در کشور ما این شاخه از دانش، نوظهور بوده و با وجود غنای متون اسلامی از حیث گزاره‌های مرگ و معادشناختی، آثار علمی پیرامون ابعاد آن قانع‌کننده نیست.

افزون بر این، موضوع مرگ و معاد به دلیل ماهیت غیبی خود کماکان عرصهٔ یکی از پرچالش‌ترین موضوعات پژوهشی است. تفسیرپذیری گزاره‌های مرتبط با عالم غیب در متون دینی و قرار داشتن بسیاری از آنها در زمرهٔ متشابهات، ایجاب می‌کند در مصاف با ابهامات و چالش‌های حول عناصر تجربه‌های نزدیک به مرگ، ضمن رعایت

روش‌شناسی علمی دانشمندان مبرزی همچون علامه طباطبائی با تشکیل شبکهٔ منسجم و پیوسته‌ای از آرا و نظریات ایشان بتوان معادلهٔ منطقی عناصر این ادراکات را حل نمود. علامه طباطبائی در آثار علمی خویش مباحث مرتبط با معاد را با نگره‌ای عقلی ارائه نموده و معارف سرشاری را در این حوزه در آثار خویش به جای نهاده است.

در این جستار سعی شده دو مؤلفهٔ «ادراک یگانگی با هستی و ادراک انس پیشین با محیط جدید» از مجموع مؤلفه‌های پرتکرار، انتخاب و در اندیشهٔ علامه طباطبائی بررسی شود. پیش از ورود به بحث، لازم به ذکر است مهم‌ترین ادراکاتی که اغلب تجربه‌گران نزدیک به مرگ روایت می‌کنند، شامل موارد ذیل است:

«نامفهوم بودن زمان، عبور از گذرگاه نورانی، مرور زندگی، رؤیت نور درخشان، دستیابی به دانش گسترده، تشدید قدرت حواس مادی، ادراک وجود محافظ و هادی، تجسم اعمال، دیدار با آشنایان درگذشته، ملاقات با مقدسین و ادراک انس و آشنایی قبلی با محیط جدید» (مودی، ۱۳۶۵، ص۳۴-۸۵؛ مورس، ۱۳۸۰، ص۲۴-۲۹؛ لانگ، ۱۳۹۵، ص۵).

روش پژوهش حاضر توصیفی و مبتنی‌بر تحلیل داده‌هاست. داده‌های مربوط به مؤلفه‌های فوق از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و تصویری همچون مصاحبه‌ها و اسناد پژوهشی ثبت‌شده توسط دکتر عباس موزون ـ پژوهشگر تجارب نزدیک به مرگ ـ و با همکاری ایشان گردآوری شده است.

ازآنجاکه یکی از مؤلفه‌هایی که در گزارش‌های تجربه‌گران نزدیک به مرگ تکرار شده است، متحد و یگانه درک کردن خود با مجموع هستی و همچنین مؤلفهٔ دیگر، ادراک انس و آشنایی قبلی با عالم جدید و عدم حس غربت نسبت به آنجا بوده است. ازاین‌رو سؤال اصلی این پژوهش آن است که دو مؤلفهٔ ادراک یگانگی با هستی و احساس مأنوس بودن با عالم جدید در ادراکات نزدیک به مرگ، بر مبنای آراء علامه طباطبائی، از حیث نفی و اثبات چه وضعیتی دارد؟

پیشینهٔ پژوهش

با انعکاس تجارب نزدیک به مرگ در رسانه‌ها و استقبال جامعه از مقوله‌های غیبی، در سال‌های اخیر شاهد پژوهش‌هایی در این حوزه هستیم. در بررسی منابع موجود، می‌توان آثار منتشرشده را به دو دستهٔ متمایز تقسیم نمود:

دستهٔ نخست شامل آثاری است با رویکرد روایی ـ داستانی که عمدتاً به بازگویی تجارب فردی پرداخته‌اند، بی‌آنکه تحلیل علمی از این پدیده ارائه دهند. ازجملهٔ این آثار می‌توان به کتبی چون *بازگشت* (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۹)، *آن سوی مرگ* (صادقی، ۱۳۹۷)، *سه دقیقه در قیامت* (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۸) و *خاطرات آموزنده* (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۲) اشاره نمود. همچنین، ترجمه‌های متعددی از آثار خارجی، مانند *زندگی پس از زندگی* (مودی، ۱۳۶۵)، *بهشت برین حقیقت دارد* (الکساندر، ۱۳۹۵) و *ادراکات لحظات مرگ و تحولات روحی آن* (مورس، ۱۳۸۰)، در این دسته جای می‌گیرند.

در مقابل، دستهٔ دوم شامل آثاری است که با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی به واکاوی چیستی این تجارب و

تبیین‌های مختلف مطرح‌شده پرداخته‌اند. ازجملهٔ این آثار می‌توان به کتاب‌های *مرگ آشنایی* و *زندگی در کرانه‌ها* تألیف اعتمادی‌نیا (۱۳۹۲ و ۱۳۹۷) اشاره کرد که با نگاهی نقادانه، مبانی فلسفی، روان‌شناختی و عصب‌شناختی تجارب نزدیک به مرگ را مورد مداقه قرار داده و چالش‌های پیش‌روی هر تبیین را بررسی می‌کنند.

همچنین چند پایان‌نامه مانند *بررسی ویژگی‌های تجربهٔ نزدیک به مرگ از دیدگاه عقل، نقل و تجربه* (سالاریان، ۱۳۹۹) که در آن تجربه‌ها به دو دستهٔ مثبت و منفی تقسیم و برای هرکدام ویژگی‌هایی بیان شده است. پایان‌نامهٔ *تحلیل تطبیقی تجربیات نزدیک به مرگ در کلام و عرفان اسلامی با توجه به آیات و روایات* (فرحناکیان، ۱۳۹۳) که نویسنده با اشاره به آیات و روایات در حوزهٔ معاد، تباین بین این تجربه‌ها را با آموزه‌های قرآنی و روایی رد نموده و محتویات تجربه‌های اصیل را با مکاشفات عارفان قابل مقایسه می‌داند. پایان‌نامهٔ *تفاسیر دینی تجربه‌های نزدیک به مرگ* (اعتمادی‌نیا، ۱۳۹۰) که به مطالعهٔ میزان سازگاری و توان تفسیری گزاره‌های آخرت‌شناسانهٔ ادیان سامی، در مواجه با عناصر تجربهٔ نزدیک به مرگ پرداخته و نتیجه گرفته اثبات فرضیه بقا با بهره از این موضوع نیازمند همراهی مجموعه‌ای از شواهد و قرائن ناظر به تجربهٔ نزدیک به مرگ می‌باشد.

مقالاتی که این تجربه‌ها را یا از منظر شبهه تناسخ (فلاحتی و همکاران، ۱۳۹۸) و یا نقد دیدگاه‌های متناظر با آن (ساعی و قاسمیان‌نژاد، ۱۳۹۳) و یا تبیین رابطهٔ روح و بدن با تکیه بر نظریهٔ تجربه‌های نزدیک مرگ (کجباف و همکاران، ۱۳۹۲) بررسی کرده و چند مورد دیگر که اساساً از زوایای متمایزی به این پدیده نگریسته‌اند. این مطالعات وارد فاز تحلیل مقایسه‌ای یک یا برخی مؤلفه‌های تجربه‌ها با دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان نشده‌اند.

۱. تحلیل وجودشناختی تجربهٔ نزدیک به مرگ

پایش قرائن، شواهد و مستندات تجربه‌گران، در سنجش با اصول برهانی، نصوص قرآنی، روایی، فلسفی و شهودی نشان می‌دهد که تجربیات نزدیک به مرگ، حالاتی شبیه به احتضار و سکرات مرگ را به تصویر می‌کشند که در مواردی نیز با توجه به انصراف نسبی از تعلقات بدنی و زمینه‌های درون‌نفسی، مراتب عالم برزخ و مثال را شامل می‌شود. مبانی این یافته را می‌توان در آیات قرآن یافت، آنجا که بیهوشی یا سکرات مرگ که به مرحلهٔ پیش از مرگ و متصل به آن اطلاق شده را موازی با رفع حجاب عالم ماده از جلوی دیدگان محتضر، دانسته و نقطهٔ آغاز نمود حقایقی که انسان از آنها غافل بود، را در سکرات موت می‌داند: «وَجاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْه تَحِيدُ... فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۱۹ـ۲۲).

آیه حاکی است که بیهوشی مرگ، به‌معنای سست شدن اتصال نفس با بعد جسمانی و نه قطع ارتباط کامل آن دو، موجب گشوده شدن دریچه‌هایی از عالم غیب و مشهود شدن تمثلات غیبی در دیدهٔ محتضر می‌شود. از لحاظ خصوصیات عالم برزخ باید توجه داشت که در مبانی حکمت اسلامی برزخ حقیقتی ذومراتب است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص۲۹). عالم برزخ اگرچه به یک نظر عالم واحد است، ولی به نظر دیگر، عوالم متعدد بوده و

به‌عبارتی دارای مراتب می‌باشد (شجاعی، ۱۳۷۶، ج۲، ص۲۲۷)؛ زیرا تفاوت تشکیکی مراتب حیات و نحوه خاص بودن هر یک از مراتب آن، تفاوت تشکیکی آثار حیات و ازجمله علم و ادراک را به دنبال خواهد داشت. ازاین‌رو در حیات برزخی نیز هر کس مرتبهٔ معینی از حیات و آثار آن را داراست (شجاعی، ۱۳۷۶، ج۲، ص۱۸۶) و مراتب ادراک انسان‌ها از آن، با هم برابر نیست. هر که بسته به درجهٔ اکتسابی‌اش در دنیا و ظرف وجودی خود، قابلیتی را کسب کرده، مرتبه‌ای از مراتب آن را درک می‌کند. از سویی، تجربیات نزدیک به مرگ نسبت تام با مدرک و قوای ادراکی فرد، سعه و ملکات نفسانی تجربه‌گر دارند، ازاین‌رو نمی‌توان و نشاید با قطعیت گفت همهٔ تجربه‌گران در حال احتضار و مستی مرگ و تمثلات نازل بوده‌اند و یا همهٔ آنها به مراتب بالاتری از برزخ راه یافته، تمثلات عالی داشته‌اند.

آنچه بدیهی است طبق ادلهٔ موجود در آثار اندیشمندان اسلامی، همچون علامه طباطبائی و شاگردانش، مشاهدهٔ غیوبی از عالم برزخ مستلزم ورود به قبر نیست؛ چراکه در همین عالم نیز مجاهدانی با تهذیب نفس و سیر الی‌الله، مراتب عالی برزخ را به حیات دنیوی پیوند زده و هم‌زمان هر دو عالم را در مرئای یقین خود شهود می‌کردند (دستغیب، ۱۳۹۰، سراسر اثر؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج۵، ص۲۵۳–۲۷۸ و ۲۸۹). ازاین‌رو هرگاه حجاب طبیعت و تعلقات دنیایی کنار رود، انتقال به حقایق غیب میسر خواهد شد. خواه با موت اختیاری که یکی از اصطلاحات پرکاربرد در عرفان اسلامی است و خواه به نحو جبریِ منجر به قطع ارتباط نفس با بعد جسمانی در قالب تجربهٔ نزدیک به مرگ (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۲، ص۷۱۹).

نویسندگان طی بررسی‌های موارد فراوان از گزارش‌های تجربیات نزدیک به مرگ، به این نتیجه دست یافتند که غالب این تجربیات مشتمل بر یکی از دو حالت زیر هستند:

۱) تجربهٔ مشتمل بر موارد عینی و وقایع دنیای بیرون در حول یا دور از کالبد تجربه‌گر، که از طریق استناد به موارد بیرونی و یافتن شواهد بیرونی قابل اثبات است.

۲) تجربهٔ مشتمل بر امور انتزاعی و فرامادی که مابه‌ازای خارجی در وقایع بیرون کالبد ندارند که این دسته از طریق ارجاع به معارف وحیانی، روایی و فلسفی ـ کلامی قابل اثبات و مورد پذیرش متخصصان قرار می‌گیرد.

دو مؤلفهٔ پژوهش حاضر در تجربیات دستهٔ دوم از تقسیم‌بندی فوق قرار می‌گیرند.

علاوه بر آن، احکام کلی حاکم بر این اقسام گزارش‌شده که برخی در قسم اول و برخی در قسم دوم برجسته است، شامل خصوصیاتی است همچون: غیرمادی بودن مناظر و مشاهدات، فرازمان و فرامکان بودن، حس تعلق به جسم و عدم تمایل به جدایی از آن، شدت یافتن کیفیت حواس پنج‌گانه، داشتن قالب مثالی شبیه به جسم مادی خود، عبور از اشیا و اجسام، دیدن درگذشتگان و ساکنان برزخ به شکل کالبدهای جسمانی آنها، مشاهدهٔ اعمال خود با سرعت و کمتر از لحظه، تفاوت جلوه‌های مشاهدات بیرون از کالبد برای هر تجربه‌گر، تأثیر ملکات مکتسبه در دنیا بر روح، اطلاع کامل از اوضاع و احوال اطرافیان خود و سر زدن مداوم به خانه و متعلقین.

۱ـ۱. مروری بر نظریه‌ها و یافته‌های پژوهشگران غربی در حوزهٔ NDE

از بدو آغاز مطالعات NDE توسط مودی و سایران در غرب، به موازات رویکردهای پدیدارشناسانه و فیزیکالیستی، بسیاری از تبیین‌ها و تحلیل‌های فلسفی و فراروان‌شناسی را نیز نسبت به این پدیده ارائه شده که گرچه از غنای فلسفی و معرفتی برخوردار نیست، اما در برخی ابعاد شباهت‌ها و اشتراکات متعددی با دستگاه حکمت اسلامی دارد.۱

به‌عنوان مثال مودی در ویرایش ویژهٔ کتاب معروفش با نام (*Life After Life*) که به مناسبت ۲۵امین سال چاپ کتاب که نقطهٔ عطفی در مطالعات تجربه‌های نزدیک به مرگ به‌شمار می‌رود، منتشر کرد، می‌نویسد: موجودات مثالی خالی از اصل ماده‌اند، اما دارای ویژگی‌های ماده، مانند شکل و امتداد و ابعاد هستند. چنین ویژگی‌هایی نیز در تجربه‌های نزدیک به مرگ دیده می‌شود (Moody 2001, p.42 & 32). مودی می‌گوید: «یک زن به من گفت که وقتی خارج از بدنم بودم، هنوز احساس می‌کردم که کل بدن، پاها، بازوها، همه چیز شکل دارد، حتی زمانی که وزنم کم بود» (Moody, 2001, p.45).

در آثار سایر محققان این حوزه نیز عبارات مشابهی وجود دارد: موجودات مثالی، همانند موجودات مادی، زمان یا مکان مادی ندارند؛ تجربیات نیز این‌گونه‌اند، مانند وقتی که خود یا دیگری را در عالم خواب می‌بینیم که محدودیت‌های مکانی یا زمانی مادی را نداریم (Long & Paul, 2010, p.18; Zaleski, 1987, p.122).

عالم مثال، چه متصل و چه منفصل، باطنی و شهودی است. ادراک موجودات و صور مثالی در صورت کاهش توجه به حواس ظاهری توسط قوای باطنی صورت می‌گیرد. تجربیات نیز اینچنین هستند (Elsaesser Valarino,1997; Morgan & Atwater, 2000, p.321).

به نظر می‌رسد که به‌رغم دیدگاه‌های فیزیکالیستی، دست‌کم طیفی از محققان غربی در حوزهٔ تجربیات نزدیک به مرگ، تجرد روح، عالم مثال، تعلق حقیقی آدمی به عالم دیگر، وجود حقایقی هچون نور لبریز از عشق را که به گفتهٔ آنان در اثر کاهش توجه یا قطع تعلق به بدن مادی روی می‌دهد، پذیرفته‌اند که در کتاب‌های محققان این حوزه انعکاس یافته است. موارد فراوانی که مجال ذکر همهٔ آنها نیست، اما در بین آنان عصب‌شناسانی هستند که می‌گویند: چاره‌ای نداریم، جز اینکه قبول کنیم موجودی هستیم که با روح خود به دنیای معنوی تعلق داشته و با جسم خود به عالم ماده و دنیا تعلق داریم (Eccles, 1991, p.241).

فردی که تازه فوت کرده بود و حتی آشنایان برای خاکسپاری او آمده بودند، یعنی نهایت کاهش ارتباط نفس با ماده رخ داده بود و پای در مرتبهٔ مثالی گذاشته بود، ناگهان بیدار یا زنده می‌شود و از مشاهدهٔ باغ زیبا و ایستادن بر بلندی پله‌ها سخن می‌گوید (اوسیس و هارالدسون، ۱۳۷۵، ص۱۸۳).

۲ـ۱. قواعد و انگاره‌های حیات برزخی

بر مبنای آراء علامه طباطبائی، اهمّ قواعد حاکم بر عالم مثال و حیات برزخی که شامل ویژگی‌هایی ازجمله حیات

انفرادی و فروپاشی نظام زیست جمعی (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۸۴–۱۸۵؛ ۱۳۸۸، ص۷۷)، تتمهٔ حیات دنیا (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۹۰؛ ۱۳۷۴، ج۸، ص۱۳۳)، حسابرسی کلی و عدم ورود به جزئیات (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۹۲)، دار آماده شدن برای آخرت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۹، ص۱۱)، منزلگاه موقت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۸)، عدم انقطاع کامل علائق مادی (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۹۶)، محیط بودن قیامت بر عالم برزخ و برزخ بر عالم دنیا (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۱۴)، عدم زوال کامل اسباب و حجاب‌ها (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۱۷)، ادامه سیر تکامل در مسیر سعادت یا شقاوت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۸، ص۱۳۴) و شکل یافتن مواد اشیاء برزخی از اعمال و ملکات نفس انسان (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۴۰) می‌باشد که مجموع این قواعد در یک قامت کلی در تجربه‌های موردمطالعه وجود دارد. هرچند ممکن است هر تجربه‌ای تنها مواردی از اینان را ترسیم کند.

همان‌گونه که از آراء معادشناختی علامه طباطبائی و همچنین موافقان وی در بین اندیشمندان معاصر که در سال‌های اخیر مشخصاً به این مقوله پرداخته‌اند، به دست می‌آید، می‌توان گفت: تجربه نزدیک به مرگ، پدیده‌ای وجودشناختی است که از دیدگاه حکمای اسلامی از حیث انسان‌شناسی، جزء مکاشفات مثالی (وکیلی، ۱۴۰۲، امینی‌نژاد، ۱۴۰۰، امینی‌خواه، ۱۴۰۰–۱۴۰۱) و بین عوالم چهارگانهٔ اسماء، عقل، مثال و طبع، جزء عالم مثال و در بین نشئات دنیا، برزخ و قیامت، منطبق بر عالم برزخ و مراتب نازل آن است؛ چراکه طبق گزارش‌های متواتر عناصر آن، بیشترین تطابق را با خصوصیات موجودات برزخی دارد. مرگ موجب ورود به عالم برزخ کبری و برزخ مختص هر فرد است و غالب تجربه‌های نزدیک به مرگ، به دلیل عدم انقطاع کامل روح از بدن، ورود به مراتبی گزینش‌شده از عالم وسیع برزخ و مثال منفصل است. مؤید آن تجربه‌گرانی است که بسته به استعداد بالاتری که داشته‌اند عذاب‌ها یا نعمات برزخی متوفیان سالیان قبل را نیز ادراک کرده‌اند (موزون، ۱۴۰۲، فصل ۴، قسمت ۲۰، ۲۳ فروردین؛ ۱۴۰۲، فصل ۴، قسمت ۳۰ و ۳۱، ۴ اردیبهشت؛ ۱۳۹۹، فصل ۱، ۱۱ اردیبهشت). در جایی که نمونه‌هایی از چنین مشهوداتی برای خاصانی در همین دنیا روی داده است (دستغیب، ۱۳۹۰، ص۴۴–۴۶)، و آنجا که شیخ اشراق به اذعان خود در اثر کثرت ریاضت، صور خیالی معلقه را شهود کرده و بر اساس این تجارب شهودی، عالم مثال را کشف کرده و سپس براهین آن را اثبات نموده (محمدزاده حقیقی و تقی‌زاده، ۱۴۰۴، ص۸۵)، می‌توان گفت رؤیت حقایق برزخی برای تجربه‌گر مشرف به مرگ به نحو اولی ثابت است. این را نیز باید توجه داشت که حکمای اسلامی مشاهدهٔ اموری از غیب را مختص انبیا نمی‌دانند، بلکه هر کسی که به مراتب بالای سلوک رسیده، می‌تواند به درک این حقایق نائل شود (محمدزاده حقیقی و تقی‌زاده، ۱۴۰۴، ص۹۰).

در مجموع، آنچه از برایند و قدر مشترک تحلیل‌گران غربی و آراء علامه طباطبائی حاصل می‌شود این است که تجربهٔ نزدیک به مرگ در بستر عالم مثال رخ می‌دهد که در ادبیات اسلامی برزخ یا مثال منفصل نامیده می‌شود. همچنین تجرد روح و وجود عالمی ورای عالم ماده از اشتراکات هر دو دیدگاه است.

۲. مؤلفهٔ ادراک یگانگی با هستی

یکی از مؤلفه‌هایی که حامل معارف بدیع فراوانی است و گرچه پراکندگی آن در جامعهٔ آماری پژوهش حاضر نسبت به سایر مؤلفه‌ها کمتر بوده، اما واکاوی آن موجب بسط معرفتی ما از جایگاه انسان خواهد شد، مؤلفهٔ ادراک تجربه‌گر از یگانگی و اتحاد با نظام هستی است.

۱ـ۲. بیان مؤلفه

برخی از تجربه‌گران، در تجربهٔ بیرون از کالبد، خود را محور همهٔ عالم می‌یافتند و همچنین خود را متحد و یگانه با موجودات در نظام هستی درک می‌نمودند.

دکتر ایبن الکساندر ـ جراح و متخصص مغز و علوم عصبی ـ تجربه‌گر نزدیک به مرگی است که در سال ۲۰۰۸ به دلیل منتژیت پیشرفته مدت طولانی در حالت مرگ مغزی قرار گرفته است. او در کتابی که از سرگذشت تجربهٔ نزدیک به مرگ عمیق خود تألیف کرده می‌نویسد: «ادراک من این بود که گویا من همه چیزم، من در همهٔ کائنات وجود دارم و همهٔ کائنات در من است» (الکساندر، ۱۳۹۵، ص۲۰۲–۲۰۳ و ۲۰۸). مشابه همین عبارت در گزارش دیگری در کتاب دکتر مورس به چشم می‌خورد: «من خود را در درون کائنات و یا همه چیز را در درون خود می‌دیدم» (مورس، ۱۳۸۰، ص۱۹۲).

تجربه‌گر دیگری می‌گویدک «گویا من همه شدم و در همه اجزا تزریق شدم. من با حفظ فردیت خودم، پدرم، مادرم، اشیاء اطرافم، آسمان‌ها و کرات، صخره‌ها و همه چیز شدم» (موزون، ۱۳۹۹، فصل ۱، قسمت ۳۱، ۵ خرداد). تجربه‌گری نیز برای یکی شدن با هستی، تعبیر «همانند قطرهٔ جوهری که در دریای زمان و مکان پخش شده»، را به کار برده است (موزون، ۱۳۹۹، فصل ۱، قسمت ۲۵، ۱ خرداد).

ادراک سطوحی از وحدت و یکپارچگی در همهٔ اجزا و موجودات هستی در این تجربه‌ها شهود شده است. این ادراک به دو صورت گزارش شده است: یکی بودن و وحدت در همهٔ اجزای وجود و احساس یکی شدن با اشیاء و یگانگی با ذرات وجود و هستی.

در قرآن نیز، به فرازهایی مانند مسخر شدن کوه‌ها و مرغان برای حضرت داود﵇ و ادراک تسبیح آنان اشاره شده است: «وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ وَ کُنَّا فاعِلِین» (انبیاء: ۷۹)؛ و کوه‌ها را رام داود کردیم که (با او) تسبیح می‌گفتند و پرندگان را نیز. آری ما چنین کردیم. علامه طباطبائی در ذیل این آیه، مفهوم تسخیر کوه‌ها و مرغان با داود را که با وی تسبیح می‌کردند، با استناد به معارف قرآنی که همهٔ اجزای هستی همواره شأن تسبیح دارند، منظور هماهنگی آنان با تسبیح داود می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۴۴۱).

ادراک یگانگی با هستی در تجربیات نزدیک به مرگ، بیانگر مواجههٔ شهودی تجربه‌گر با حقیقت ملکوتی و وحدت فرامادی عالم وجود است؛ حقیقتی که در حکمت متعالیه و عرفان اسلامی تحت عنوان «وحدت وجود» و ارتقاء از

کثرت مادی به بساطت مجردات تبیین می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۱، ص۶۸-۷۱؛ ج۶، ص۱۱۰ـ۱۱۲). در این حالت، انقطاع نفس از عالم ماده، سبب می‌شود که انسان وجود اشیاء را نه به‌صورت موجودات منقطع و مستقل، بلکه به‌عنوان مراتب و جلوه‌هایی متصل به حقیقت واحد مشاهده کند.

بر اساس آراء علامه طباطبائی، با کشف حجاب‌های مادی و سعهٔ وجودی نفس، ادراک انسان از مراتب نازل کثرت عبور کرده و به شهود وحدت سریانی وجود نائل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۴۵ـ۴۸). به‌عنوان نمونه، یکی از تجربه‌گران گزارش می‌دهد که هنگام آبیاری یک درخت، تمایز میان خویشتن و درخت را از دست داده و طنینی را شهود کرده است که هم‌زمان از درون ذات او و از سریان وجودی کائنات شنیده می‌شده است. این شهود بی‌واسطه، حاکی از ادراک وحدت وجودی عالم در نشئهٔ ملکوت است که طی آن، کثرات ظاهری در حقیقت واحد وجود هضم می‌گردند.

اما درعین‌حالی که فرد تجربه‌گر با موجود دیگری به وحدت رسیده، هویت شخصی خود را هم دارد و وجه تمایز را نیز ادراک می‌کند. در این حال هویت فرد مضمحل نمی‌شود، اما احساس یکی بودن و درآمیختگی با اشیاء نیز وجود دارد.

از سویی لازمهٔ تبعی این ادراک وجود حیات و شعور در همهٔ موجودات هستی است؛ زیرا وجود ذی‌شعور نمی‌تواند خود را با وجود غیرذی‌شعور یکی ببیند و اتحاد این دو با هم ممکن نیست.

صدرالمتألهین در فصل شانزدهم، موقف هشتم کتاب *اسفار اربعه*، در باب سریان عشق و حیات و شعور در همهٔ موجودات، با ذکر شواهد تسبیح و سجدهٔ موجودات آسمان‌ها و زمین، در قرآن کریم، معتقد است: این موضوع هم از طریق کتاب و سنت، و هم به طریق وجدان برای اهل کشف از عرفا به اثبات رسیده که کلیهٔ موجودات از حیات و شعور بهره دارند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۷، ص۱۵۳).

علامه طهرانی نیز در رسالهٔ *لب اللباب* خود در حالات سلوکی به ادراک یگانگی با هستی اشاره نموده و به نقل از شیخ عبدالکریم جیلی از عرفای مشهور آورده است: «زمانی به مقدار یک لمحه به من حالی دست داد که خود را متحد با جمیع موجودات یافتم، به‌طوری‌که حضور همهٔ آنها را به عیان مشهود خود می‌دیدم، اما این حال لحظه‌ای بیشتر دوام نداشت» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۷، ص۳۹-۴۰). سپس در ادامهٔ این نقل می‌افزاید: مانع از دوام و استمرار این حال، اشتغال روح به تدبیر بدن است و حصول تمامیت این مراتب بعد از ترک تدبیر بدن می‌باشد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۷، ص۴۰). ازاین‌رو خروج موقت نفس از تدبیر بدن در تجربیات نزدیک به مرگ نیز بستری برای بروز این ادراک شهودی فراهم می‌سازد.

۲ـ۲. برایند دیدگاه علامه طباطبائی درباره ادراک یگانگی با هستی

بر اساس مبانی حکمت متعالیه و آراء علامه طباطبائی، نظام خلقت دارای وحدت حقیقی و سریانی است. علامه بر پایهٔ

آیات قرآن کریم، معتقد است که تمام اجزای عالم مادی و ملکوتی به یکدیگر متصل و مرتبط‌اند؛ به‌گونه‌ای‌که مجموعهٔ عالم، «موجود واحد شخصیاً» یا «حقیقت واحد متصل» را تشکیل می‌دهد که نظامی یگانه بر آن حکمرانی می‌کند. این حقیقت در سنت فلسفی تحت عنوان «برهان اتصال تدبیر» تبیین می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۷، ص۴۰۸). در این تبیین، سلسلهٔ موجودات، مانند حلقه‌های یک زنجیرهٔ تکوینی در نظر گرفته می‌شوند که حرکت هر بخش، حرکتِ کل مجموعه را به سوی غایت تکوینی‌اش (خروج از قوه به فعلیت وجودی) رقم می‌زند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۷، ص۴۰۸). لازم به ذکر است که مراد از سعادت و غایت در این ساحت، حرکت تکوینی و وجودی تمامی موجودات به سوی کمال وجودی مقرر آنهاست، نه الزامات و تکالیف اخلاقی و اختیاری که مختص به انسان در نشئهٔ ماده است.

علامه طباطبائی اصل «وحدت نظام» را در ذیل آیهٔ ۱۷ سورهٔ رعد نیز تبیین نموده و معتقد است که نظام هستی بر مدار «حق» استوار است و امور اعتباری و باطل زائل‌شونده‌اند، اما حقیقت باقی وجود پایدار می‌ماند و مراتب هستی یکدیگر را در مسیر رسیدن به کمال وجودی یاری می‌دهند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۴۶۳).

از سوی دیگر، علامه طباطبائی در *نهایة الحکمة* بر وحدت شخصی و حقیقی جهان ماده و تجرد صور ملکوتی آن تأکید کرده و می‌نویسد: «موجودات جوهری و عرضی جهان طبیعت، دارای وجود شخصی و مرتبط با هم هستند. سراسر عالم ماده، یک حقیقت واحد و پهناور و گذراست که از مرحلهٔ قوهٔ محض به سوی فعلیتی که هیچ قوه‌ای در آن نیست، در حرکت جوهری است» (شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰، ص۷۶۲ـ۷۶۳، به نقل از: طباطبائی، ۱۴۲۲، ص۲۱۵). وجود، یک حقیقت واحد ذو مراتب است و این مراتب مختلف، بهره‌هایی از شدت و ضعف، فقر و غنا، و بُعد و قرب را به اصل وجود داراست. (طباطبائی، ۱۴۲۶ق، ج۱، ص۲۳۱–۲۳۲).

در تطبیق این مبانی بر گزارش‌های تجربیات نزدیک به مرگ، باید میان دو مرتبه از ادراک تفکیک قائل شد:

نخست مرتبهٔ نازل که ادراک تسبیح و هماهنگی موجودات است: ادراک تسبیح اشیاء یا شنیدن تقدیس کائنات (نظیر آنچه در ذیل آیهٔ ۷۹ سورهٔ انبیاء درباره حضرت داوود، یا روایات تسبیح حصی آمده است: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۱۶۹؛ ج۱۴، ص۴۴۱)، مواجهه با ملکوت نازل اشیاء است که در آن هنوز تمایز میان ادراک‌کننده و ادراک‌شونده باقی است.

و دوم مرتبهٔ عالی که شهود یگانگی و وحدت وجود است: ادراک یگانگی با هستی، گامی فراتر از ادراک تسبیح اشیاء است. این ادراک زمانی محقق می‌شود که نفس تجربه‌گر در سایهٔ انقطاع از قیود مادی و اتساع وجودی، از ادراک کثرات عبور کرده و به شهود وحدت وجود و اتحاد عالم و معلوم دست یابد. در این مقام، انسان خود را نه در حال شهود اشیاء مجزا و مستقل، بلکه غرق در حقیقت منتشر در کل وجود می‌یابد که کثرات ظاهری در آن مستهلک شده‌اند. همان حقیقت والایی که علامه حسن‌زاده آملی از آن به «ظلّ وحدت حقه حقیقیه» یاد می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج۵، ص۱۷۴).

از سویی، طبق آیهٔ شریفهٔ «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ» (اسراء: ۷۰)، خمیرمایهٔ وجودی انسان در اوج کرامت پایه‌ریزی شده و او محور غایی در نظام خلقت است. این حقیقت والای انسان‌شناختی، هم در براهین فلسفی، هم در عرفان اسلامی، ذیل بحث انسان کامل و مظهریت اتم (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱) و هم در معارف قرآنی به اثبات رسیده است، و اینک گزارش‌های متواتر تجربیات نزدیک به مرگ نیز شواهدی تجربی و شهودی بر آن ارائه می‌دهند.

علامه طباطبائی در مواضع متعددی از تفسیر *المیزان* و آثار فلسفی خود، انسان را در ذیل عبودیت حق، محور تکوینی عوالم می‌داند. «نظام تسخیر» با استناد به آیاتی نظیر جاثیه: ۱۳ و بقره: ۲۹، نیز بیانگر آن است که تمام عوالم مادی و آسمان‌ها در خدمت سیر کمالی انسان قرار داده شده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۱۷۴). البته این دیدگاه با نظریهٔ اومانیسم غربی که انسان را جایگزین خدا و کانون اصالت مستقل می‌داند، تمایز بنیادی دارد؛ زیرا در انسان‌شناسی علامه، محوریت انسان صرفاً در سایهٔ «عین‌الربط بودن به حق» تعریف می‌شود.

بنابراین، مؤلفهٔ ادراک یگانگی با هستی و لازمهٔ آن، یعنی «حضور حیات و آگاهی در کلیهٔ ذرات جهان»، در گزارش‌های تجربیات نزدیک به مرگ، بر مبانی حکمت اسلامی و بینش قرآنی علامه طباطبائی تکیه دارد و تحلیل فلسفی ـ عرفانی، استواری این گزارش‌ها را تأیید می‌نماید.

۳. ادراک انس و آشنایی دیرین با محیط جدید و انگارهٔ رجوع

یکی از مؤلفه‌های دیگری که در گزارش‌های برخی تجربه‌گران انعکاس یافته است، حس آشنایی، تعلق داشتن و رجوع به خانهٔ نخست است.

۱ـ۳. بیان مؤلفه

برخی تجربه‌گران نزدیک به مرگ در طی سفر خود به ماورای ماده، از ادراک آشنایی با دنیای جدید و بازگشت به خانهٔ اصلی خود سخن می‌گویند.

در آثار بسیاری از علمای اسلامی بر پایهٔ متون قرآنی و روایی به وجود عوالمی پیش از هبوط انسان و به نشئهٔ دنیا اشاره شده است. برخی آن را عالم ذر، برخی عالم ملکوت، برخی عالم برزخ نزولی و عده‌ای وجود دو عالم عقل و برزخ را پیش از دنیا، همان‌گونه که پس از نشئهٔ دنیا در سیر صعودی هر دوی این عوالم وجود دارند، اثبات می‌کنند. جدای از نام و تفصیل ابعاد وجودی آن عالم، وجه مشترک این آرا، وجود عالمی قبل از نزول انسان به عالم ماده است که انسان در آن عالم صفا و نور و بهجت، دارای شعور و ادراک کامل و همهٔ آثار حیات بوده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص۳۴۰–۳۴۲؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج۸، ص۳۶–۳۸).

برخی تجربه‌گران نزدیک به مرگ اظهار می‌دارند که پس از عبور از مراحلی وارد وادی مأنوسی شدند که حس انس و آشنایی دیرین و سکونت پیشین در آنجا به آنها دست داده و گویا به خانهٔ اصلی خود بازگشته‌اند. تجربه‌گری

در گزارش خود از ادراک انس با محیط جدید می‌گفت و داشتن احساس فرد تبعیدشده‌ای که اینک به‌جای نخست بازگشته و گویا قبلاً آنجا را درک کرده است (موزون، ۱۳۹۹، فصل ۱، قسمت ۲۷، ۱ خرداد). مورد دیگر نیز ضمن اذعان به همین ادراک با وجد بسیار برای تأکید در اثبات حرفش قسم جلاله می‌خورد که خانهٔ اصلی ما آنجاست (موزون، ۱۴۰۰، فصل ۲، قسمت ۱۳، ۶ اردیبهشت). یکی از تجربه‌گران از احساس بازگشت به خانهٔ خود که مدتی از آن دور بوده، در حین وصال نور لایتناهی صحبت می‌کرد (موزون، ۱۴۰۰، فصل ۲، قسمت ۲، ۲۵ فروردین). این ادراک، یعنی آشنایی پیشین با محیطی که در آن وارد شده‌اند، یکی از مؤلفه‌های قابل بحث است.

بر اساس قول مشهور میان حکما و مفسران اسلامی و با استناد به آیات قرآن کریم، ازجمله آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ اعراف (آیهٔ ذر) و شواهد روایی مستفیض، حیات روحانی انسان در عوالم برتر، پیش از تنزل به اسفل السافلین دنیا، امری مسلم است. مهم‌ترین سند روایی در این باب، روایت صحیح منقول از امام صادق؈ در *تفسیر قمی* است که در پاسخ به چگونگی پیمان توحید فرمودند: معرفت به یگانگی خداوند در جان انسان‌ها باقی ماند، اما آن موطن را فراموش کردند و به زودی آن را به یاد خواهند آورد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۴۸؛ طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۳۵). مضمون این حقیقت در کتب معتبر روایی، نظیر *کافی* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۱۲)، *محاسن* (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۲۴۱)، *علل الشرایع* و *التوحید* (صدوق، ۱۳۶۶، ص۲۵۴؛ ۱۳۹۸ق، ص۳۳۰) و *تفسیر عیاشی* (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۲، ص۴۰–۴۲) با اسناد گوناگون نقل شده است.

۲ـ۳. دیدگاه علامه طباطبائی دربارهٔ وجود عوالم پیش از حیات دنیا

علامه طباطبائی معتقد به تأثر حیات متأخر از حیات متقدم در یک نظام طولی است. وی می‌گوید: طبق آیات قرآن، برای آدمیان زندگی دیگری قبل از نشئهٔ دنیا بوده، که هر یک از این سه زندگی از زندگی قبلی‌اش الگو می‌گیرد، واضح‌تر اینکه انسان قبل از زندگی دنیا زندگی دیگری داشته، و بعد از آن نیز زندگی دیگری خواهد داشت، و زندگی سومش تابع حکم زندگی دوم او، و زندگی دومش تابع حکم زندگی اولش است، پس انسانی که در دنیا است در بین دو زندگی قرار دارد، یکی سابق و یکی لاحق، این آن معنایی است که از ظاهر قرآن استفاده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۱۴۲). ایشان وجود حیات پیشین را ذیل دو ساحت اساسی تبیین می‌نماید:

الف) عالم میثاق

علامه بر خلاف مفسرانی که آیهٔ «الست» را بر تمثیل و زبان حال حمل می‌کنند (مانند بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۴۱)، معتقد است پیمان الهی در عالمی حقیقی و واقع‌نما رخ داده است. وی ذیل آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ اعراف «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ...» و آیات ۷ و ۸ سورهٔ احزاب، اثبات می‌کند که انسان‌ها در موطنی ملکوت بر ربوبیت حق اشهاد یافته‌اند: «موضع و موطنی غیر از موطن دنیا وجود دارد که در آن، افراد آدمی تفکیک شده و با شهود حقیقت خویش، به ربوبیت حق اعتراف نمودند. اگر این مواجهه شهودی نبود، غفلت دنیوی مانع از دستیابی آنان به توحید می‌گشت» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۳۲).

وی با ردّ برداشت برخی از مفسران، که آیات میثاق، و وجود عالمی پیش از حیات دنیایی برای انسان را، حمل بر زبان حال و اقتضای استعداد کرده‌اند، معتقد است این تفسیر توسط ظواهر بسیاری از آیات، ازجمله آیات ذر و میثاق تخطئه می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۱۴۲).

علامه ذیل آیهٔ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا» (اعراف: ۱۷۲) و آیهٔ ۷–۸ سورهٔ احزاب معروف به آیهٔ میثاق، بحث‌های مفصلی عرضه داشته و نیز از مضمون روایات فراوانی که به گفتهٔ وی می‌توان مدعی تواتر آنها شد، نتیجه گرفته که وادی میثاق پیش از حیات دنیایی بوده و انسان پیش از این دنیا نوعی حیات دیگر داشته است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص۱۳۵–۱۳۴).

علامه طباطبائی موطن میثاق را «عالم ملکوت» می‌داند و در تبیین نظریهٔ اخذ میثاق در موطن ملکوت به براهینی اشاره می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی برای شرح نظریهٔ عالم ملکوت از دیدگاه استاد خود علامه طباطبائی در تفسیر *تسنیم* و ذیل آیهٔ میثاق با وضوح بیشتر، پشتوانهٔ رأی علامه را این‌گونه شرح می‌دهد: به دلیل محال نبودن وجود انسان در عوالم فراوانی که هر کدام نظام خاص و متفاوتی با دیگری دارد. این موضوع ریشه در آیات قرآن دارد. مانند آیهٔ ۲۱ سورهٔ حجر که اثبات می‌کند انسان پیش از وجود دنیایی خود، وجود دیگری نزد خداوند در خزائن او دارد و خدا او را از آن نشئه به دنیا آورده است.

به دلیل برخوردار بودن همهٔ موجودات از دو وجه امری و خلقی، که وجه امری غیرتدریجی بوده، به امر کُن ایجاد شده و آنچه دارد در همان لحظهٔ نخست ظهورش با اوست و قوه‌ای که به سوی فعلیت جدید رود، ندارد. وجه دنیایی یا خلقی، زمانی بوده که به‌طور تدریجی از قوه به فعل می‌آید و پیوسته در تکامل است تا سرانجام به سوی ربّ خود بازگردد. این وجههٔ دنیایی متفرع بر وجه الهی و پس از آن است.

بر مبنای این دو برهان می‌توان نسبت به آیهٔ «و اذ اخذ ربّک...» گفت: عالم انسانی یک وجود جمعی عنداللهی دارد که همان وجه امری و خدایی تک‌تک انسان‌هاست که خداوند به آنان افاضه کرده است و مجموع انسان‌ها از رب خود و خدا از انسان‌ها غایب نیست. ازاین‌رو وجود انسان در نشئهٔ دنیا پس از وجود او در نشئهٔ دیگری است که موجودات آن عالم از پروردگار خود محجوب نیستند و با شهود خویش توحید ربوبی را مشاهده می‌کنند.

بر مجموع مطالب گفته‌شده از طریق تفسیر قرآن به قرآن، روشن می‌شود آیهٔ « و اذ اخذ ربّک...» به وجود انسان در نشئهٔ سابقی اشاره دارد که در آن خداوند افراد را از هم جدا و متمایز ساخت و هریک را بر خودش شاهد گرفت که «اَلستُ بربّکم» و همه بلی گفتند و اقرار کردند: «قالوا بلی شهدنا».

ملک و ملکوت هر موجودی دو روی یک سکه‌اند، ملک و ملکوت از جهت زمانی از هم غیرقابل تفکیک و هم‌زمان‌اند، ولی در دو نشئهٔ وجودی می‌باشند و نوعی تقدم و تأخر بین آنها وجود دارد و عالم ملکوت محیط بر عالم ملک می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج۳۱، ص۹۷–۱۰۴).

در عرض این مبحث، موضوع حال یا قال بودن زبان گفت‌وگوی خداوند و انسان‌ها در آن وادی، نیز در کلام علامه طباطبائی در اثبات آن عالم دخیل است. با این توضیح که علامه اعتراف ابناء بشر به ربوبیت خداوند در عالم میثاق را ناشی از فقر ذاتی انسان به خدا می‌داند و اشهاد بر نفس در جملهٔ «وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را با توجه به اینکه گواه گرفتن کسی بر خودش، نمایاندن حقیقت اوست، به خود او تا پس از درک حقیقت خود و تحمل آن در موضع سؤال، شهادت دهد، به دلیل درک ارتباط و تعلق نفس به غیر خود، با ضمیمه کردن مورد استشهاد، یعنی «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، ماهیت پیمان موطن قبل از حیات دنیا را اثبات می‌کند که آن، همان ربوبیت پروردگار است که مورد شهادت انفس در آن وادی قرار گرفته است و جملهٔ «بَلى شَهِدْنا» اعتراف انسان‌هاست به اینکه ما شاهد این فقر و احتیاج به مقام ربوبیت بودیم و چنین شهادتی از ما صورت پذیرفت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۸، ص۴۰۱).

علامه طباطبائی در این بخش با بیان سه احتمال در معنای این آیه، که ماهیت سؤال الست و پاسخ بلی را یا به نحو زبان حال و استعداد، یا به شکل زبان قال و گفت‌وگویی حقیقی و یا به نحو ایجادی با این توضیح که کلام خدا همان فعل خداست، می‌داند، حمل بر زبان قال را در شهادت، نزدیک‌تر و مناسب‌تر می‌داند؛ چراکه بنا بر دیدگاه وی، صحیح‌تر این است که گفته شود شهادت دادن جز به دلالت صریح و مطابقی کلام به چیز دیگر اکتفا نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج۸، ص۴۰۲).

ب) عالم برزخ نزولی

همان‌گونه که در آراء حکمای اسلامی اظهار شده است، در دایرهٔ وجود دو برزخ و دو عالم مثال ثابت است که تفاوت خواص آن دو نشان‌دهندهٔ تعدد آنهاست. اولین موجوداتی که فیض وجود را از حق دریافت می‌کنند، موجودات عالم عقل و پس از آن موجودات عالم مثال و سرانجام موجودات عالم طبیعت‌اند. عالم عقل واسطهٔ رسیدن فیض به عالم مثال و عالم مثال واسطهٔ رسیدن فیض به عالم طبیعت است. عالم مثالی که قبل از نشئهٔ دنیا میان عالم عقل و عالم ماده قرار دارد، برزخ نزولی نام دارد (عارفی شیرداغی، ۱۳۹۴، ص۴۷۴).

ازاین‌رو عوالم سه‌گانهٔ عقل، مثال و ماده، در نظام تکوین وضعیت دوَرانی دارند؛ زیرا به همان ترتیبی که سیر نزول پیموده‌شده، مجدداً سیر صعودی از ماده به سوی عالم مثال و سپس عالم عقل صورت می‌گیرد.

علامه دربارهٔ عالم مثال نزولی تقریراتی در ضمن دروس فلسفی و عرفانی خود دارد که از دیدگاه ایشان دربارهٔ وجود عالم برزخ نزولی پیش از عالم دنیا حکایت دارد. ایشان در *رسالة الولایه* خود که حاکی از مبنای عمیق هستی‌شناسی عرفانی وی است، مطالبی در خصوص برزخ دارد و پس از بحث دربارهٔ اینکه اگر از مرحلهٔ آغاز بخواهیم عوالم را بررسی کنیم، عالم مثال بعد از عالم عقل و تجرد محض و قبل از عالم ماده است، و به این مناسبت آن را عالم مثال نزولی می‌نامند، به قوس صعود اشاره نموده و می‌گوید: اما در بازگشت، قبل از عالم عقل است؛ یعنی در بازگشت به سوی مبدأ از منظر ما، بعد از عالم ماده، عالم برزخ یا مثال و سپس عالم عقل و تجرد

محض است. وی در بیان تفاوت عالم مثال نزولی با مثال صعودی می‌نویسد: بین آغاز و بازگشت، فرق دیگری نیز هست و آن اینکه مادهٔ صورت‌های مثالی، همان نفس است که به اذن خداوند این صورت‌ها برای او ایجاد می‌شود. ازآنجاکه این صورت‌های مثالی مدتی در نشئهٔ ماده بوده و به آن تعلق داشته و ملکات و احوالی را برای خود کسب نموده، چه‌بسا با نشئهٔ مثال نزولی سازگار است و چه‌بسا هم با آن سازگار نیست (طباطبائی، ۱۴۲۳ق، ص۳۰).

۳ـ۳. تحلیل و مقایسهٔ انگارهٔ رجوع با آراء علامه طباطبائی

مفسر معاصر آیت‌الله جوادی آملی ـ شاگرد فلسفی و تفسیری علامه طباطبائی ـ در کتاب *شمس‌الوحی تبریزی*، با تشریح دیدگاه‌های استاد خود در بحث عالم میثاق و ذر، می‌نویسد: علامه با ردّ تبیین‌های تمثیلی از عالم میثاق توسط برخی مفسران، معتقد بوده این افراد تفسیر را از تمثیل جدا نکردند و اگر با زبان قرآن آشنا بودند، می‌دانستند کجا جای تمثیل و کجا جای تفسیر است.

بر اساس دیدگاه علامه که در آن بر جنبهٔ ملکوتی و تقدم آن بر جنبهٔ مادی و ملکی اشیا تأکید می‌شود، و با توجه به آیهٔ ۲۱ سورهٔ حجر «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»، و هیچ چیز نیست، مگر اینکه مخازن آن نزد ماست و ما آن را نازل نمی‌کنیم، مگر به اندازه‌ای معین، به دست می‌آید که هر موجودی دارای گنجینه‌هایی است و خداوند آن را به اندازهٔ معین نازل می‌کند و آنچه نزد خداست، مصون از زوال و دگرگونی بوده و از سیلان و حرکت و تغییر و تدرّج منزه است. با توجه به این دو مطلب، موجود عالم ملکوت هم باقی و ثابت و هم واحد است. موطن ملکوتی انسان بر موطن ملکی و دنیایی او مقدم است و چون این دو موطن از یک منظرند، با هم متحدند و از یکدیگر جدا نیستند. این می‌رساند که پس از برداشتن پرده طبیعت از چشمان، انسان موفق به دیدن موطن ملکوتی خود می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص۱۲۰–۱۲۱).

ازاین‌رو می‌توان گفت: علامه طباطبائی هم عالم میثاق و ملکوت را به‌عنوان عالمی حقیقی و حضور انسان‌های واجد شعور و حیات در آن، می‌شناسد و هم عالم برزخ نزولی را می‌پذیرد که ارواح و اشیاء در آن عاری از ماده، اما دارای صورت مثالی بوده‌اند. در مجموع تقریرات علامه و شاگردانش حکایت از اعتقاد ایشان به وجود حقیقی و نه تمثیلی عالم میثاق که همان موطن ملکوت است، هم‌زمان با عالم ملک دارد و هم عالم برزخ نزولی را موطنی متمایز از عالمی که از انسان‌ها میثاق گرفته شده است، می‌پذیرد.

علامه طباطبائی در *رسائل توحیدی* خود در موضوع عالم ذر، نخست ضمن بیان دلالت آیات قرآن از قبیل «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (حجر: ۲۱) و «مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶) بر وجود عالم مثال و عالم تجرد با دلایلی اثبات می‌کند که عالم ذر که در قرآن و روایات به وجود آن پیش از آفرینش انسان اشاره شده است، همان عالم مثال می‌باشد. وی با روش تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات در این خصوص به بحث پرداخته است. روایتی که از *تفسیر قمی* ذیل آیهٔ اشهاد بر نفس و الست نقل می‌کند، روایت

سؤال از امام صادق﵇ پیرامون آیهٔ «الست بربکم» و کیفیت شهود می‌باشد که پاسخ امام مبنی‌بر اینکه آن جریان به صورت مشاهده بود و معرفت در جان آنها ثابت ماند، ولی موطن را فراموش کردند و به زودی آن را یاد خواهند آورد و گروهی از ایشان در عالم ذر تنها با زبان اقرار کرده و ایمان قلبی نیاوردند.

روایت دیگری که علامه در ذیل این بحث به آن اشاره نموده، روایتی از *تفسیر عیاشی* است که راوی از امام باقر﵇ دربارهٔ آیهٔ الست سؤال نموده و پاسخ امام حاوی دو نکتهٔ ذره بودن فرزندان آدم و اخراج از پشت او، و شناساندن خداوند به ایشان و نهادن معرفت به خدا در نهاد همهٔ انسان‌هاست. علامه معتقد است، مضمون این روایت در بسیاری از روایات در کتب حدیثی آمده است. ایشان پس از قول به پذیرش این روایات، معتقد است که این موقف، عالم علم خداوند نیست، بلکه مربوط به بعد از آفرینش و پیش از عالم طبیعت است؛ چراکه آیه تصریح دارد که این اخذ و گرفتن به پشت فرزندان آدم تعلق گرفته است، نه‌تنها آدم. روایات تفسیری نیز دلالت بر مشاهده و رؤیت دارند. درحالی‌که جز با انقطاع از غیر نمی‌توان او را شهود نمود و این حقیقت تنها در نشئهٔ غیرطبیعی انسان تحقق می‌یابد.

ازجمله شواهد این مدعا روایتی از امام باقر﵇ است که امام به آیهٔ «وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّموَاتِ» استشهاد می‌کند که دلالت بر دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین دارد و روایات شبیه به آن، که در آنها نوعی خوبی و بدی و انکار و اقرار در آن وادی اثبات شده است، درحالی‌که در عالم تجرد محض در طرف تنزل هیچ شری جود ندارد. درنتیجه این عالم پس از عالم تجرد خواهد بود و چون قبلاً ثابت شد که موطن مزبور قبل از عالم طبیعت است، مشخص می‌شود که آن موطن، همان عالم مثال می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص۱۶۷–۱۶۸).

به نظر می‌رسد که طبق رأی علامه و تبیین و شرح آیت‌الله جوادی آملی، می‌توان گفت: عالم مأنوسی که تجربه‌گران نزدیک به مرگ با آن نوعی ادراک آشنایی دیرین دارند، منطبق بر عالم برزخ نزولی است. در هر صورت صحت وجود حیات در عالمی دیگر، پیش از نزول به نشئهٔ ماده در ادراکات تجربه‌گران نزدیک به مرگی که سخن از انگارهٔ رجوع می‌کنند و گویا بازگشت به وطنی که پیش از دنیا در آن ساکن بوده‌اند را اثبات می‌کند. تجربه‌گران عالمی که برایشان غریب و نامأنوس نیست را تجربه کرده‌اند و این حقیقت در معارف و آراء علامه طباطبائی و هم‌فکران وی بیان شده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی گزارش‌های تجربیات نزدیک به مرگ و مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی حکمت اسلامی با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبائی، به تحلیل دو مؤلفهٔ «ادراک یگانگی با هستی» و «احساس انس و بازگشت به خانهٔ نخست» پرداخته است. برایند این مطالعهٔ تحلیلی نشان می‌دهد که این دو مؤلفه دارای محمل معقول برهانی و مستندات صحیح منقول در سنت اسلامی می‌باشند.

در مؤلفهٔ نخست، مواجههٔ تجربه‌گران با حقیقت یکپارچه جهان، نشان‌دهندهٔ نیل نفس به «شهود وحدت وجود» و «اتحاد عالم و معلوم» در ذیل انقطاع از قیود مادی و اتساع وجودی است. بر اساس مبانی علامه طباطبائی، انسان در صورت انصراف از تدبیر بدن دنیوی، کثرت‌های ظاهری اشیاء را در حقیقت وجود مستهلک یافته و بدون اضمحلال هویت شخصی خویش، به شهود بی‌واسطهٔ یگانگی با حق و مظاهر اسماء دست می‌یابد. امری که با کرامت ذاتی و محوریت تکوینی انسان در نظام تسخیر الهی نیز کاملاً همسو است.

مؤلفهٔ «ادراک انس و احساس بازگشت به خانهٔ نخست» نیز بازتابی شهودی از حیات پیشین انسان در عوالم مقدم بر نشئه ماده است. مطابق با آراء علامه، ذیل آیهٔ میثاق و روایات اهل‌بیت، انسان پیش از هبوط به اسفل‌السافلین ماده، در ساحت ملکوت و برزخ نزولی از حیات، شعور و شهود توحید برخوردار بوده است. تجربهٔ نزدیک به مرگ، با ایجاد بستر رفع حجاب‌های دنیوی، سبب به یاد آوردن آن موطن مأنوس و درک حس غریب بودن در دنیا و شوق بازگشت به منزل اصلی می‌گردد.

در مجموع، بررسی آموزه‌های فلسفی و تفسیری علامه طباطبائی در باب وحدت وجود و موطن پیشین با گزارش‌های تجربه‌گران، واقع‌نمایی و شباهت این ادراکات شهودی را بر حقایق فرامادی هستی به اثبات می‌رساند.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *الإشارات و التنبیهات*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.

ابن‌عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). *فتوحات المکیة*. قم: مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

اعتمادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۲). *زندگی در کرانه‌ها: سه گفتار در باب تجربه‌های نزدیک به مرگ*. تهران: حکمت سینا.

اعتمادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۷). *مرگ آشنایی*. تهران: علمی و فرهنگی.

اعتمادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۹). *تفاسیر دینی تجربه‌های نزدیک به مرگ*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

اوسیس، کارلیس و هارالدسون، ارلاندور (۱۳۷۵). *از مرگ بازگشتگان*. ترجمهٔ بهنام جمالیان. تهران: بی‌نا.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*. تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). *ایقاظ النائمین*. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *شمس الوحی تبریزی*. تصحیح علیرضا روغنی. قم: اسراء.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷). *هزار و یک کلمه*. چ سوم. قم: بوستان کتاب.

حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *لب اللباب*. مشهد: نور ملکوت.

دستغیب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *معاد*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

ساعی، محبوبه و قاسمیان‌نژاد، علی‌نقی (۱۳۹۳). بررسی چیستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن. *اندیشه نوین دینی*، ۱۰ (۳۸)، ۷ـ۲۴.

سالاریان، روح‌الله (۱۳۹۹). *بررسی ویژگی‌های تجربهٔ نزدیک به مرگ از دیدگاه عقل، نقل و تجربه*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه قرآن و حدیث.

شجاعی، محمد (۱۳۷۶). *معاد یا بازگشت به سوی خدا*. چ سوم. تهران: حیدری.

شریعتی نجف‌آبادی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). *حکمت برین؛ ترجمه و شرح تطبیقی بدایة الحکمة علامه طباطبائی*. قم: بوستان کتاب.

صادقی، جمال (۱۳۹۷). *آن سوی مرگ*. گردآوری محمد حاجی ده‌آبادی. قم: معارف.

صدرالمتألهین (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۶). *علل الشرائع*. ترجمهٔ هدایت‌الله مسترحمی. تهران: مصطفوی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تحقیق و تصحیح حسین هاشمی. قم: جامعهٔ مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۶ق). *دروس فی الحکمة المتعالیة*. شرح و گردآوری کمال حیدری. چ سوم. قم: دار فراقد.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). *انسان از آغاز تا انجام*. ترجمهٔ صادق لاریجانی. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. چ چهارم. قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم. قم: جامعهٔ مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل*. قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *بدایة الحکمة*. ترجمه و شرح رحمت‌الله شریعتی نجف‌آبادی. قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۳ق). *رسالة الولایة*. قم: بخشایش.

عارفی شیرداغی، اسحاق (۱۳۹۴). *رابطه نفس و بدن*. چ دوم. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: مطبعة العلمیه.
فرحناکیان، کمیل (۱۳۹۳). *تحلیل تطبیقی تجربیات نزدیک به مرگ در کلام و عرفان اسلامی با توجه به آیات و روایات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
فلاحتی، حمید و همکاران (۱۳۹۸). تناسخ و مسئلهٔ تجربه‌های نزدیک به مرگ. *فلسفهٔ دین، ۱۶(۲)*، ۳۲۹-۳۴۹.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. تصحیح طیب موسوی جزایری. قم: دار الکتاب.
کجباف، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۲). تبیین رابطهٔ روح و بدن با تکیه بر نظریهٔ سیستم‌ها و تجربه‌های نزدیک مرگ. *کلام اسلامی*، ۲۲ (۸۵)، ۱۲۹_۱۴۷.
الکساندر، ایبن (۱۳۹۵). *بهشت برین حقیقت دارد*. ترجمهٔ محمود دانایی. تهران: تابان.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
گروهی از نویسندگان (۱۳۹۸). *سه دقیقه در قیامت*. تهران: شهید ابراهیم هادی.
گروهی از نویسندگان (۱۳۹۹). *بازگشت*. تهران: شهید ابراهیم هادی.
لانگ، جفری (۱۳۹۵). *شواهد تجربی حیات پس از مرگ*. ترجمه و اضافات محمدباقر کجاف و علی‌نقی قاسمیان‌نژاد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
محمدزاده حقیقی، عرفانه و تقی‌زاده، محمد (۱۴۰۴). تبیین حقایق مرتبط با نبوت بر مبنای عالم مثال در نظام فلسفی اشراق. *معرفت کلامی*، ۱۶(۲)، ۷۹-۹۴.
محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۲). *خاطرات آموزنده*. قم: دارالحدیث.
مودی، ریموند (۱۳۶۵). *زندگی پس از زندگی*. ترجمهٔ فرخ سیف بهزاد. تهران: فاریاب.
مورس، ملوین (۱۳۸۰). *ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن*. ترجمهٔ رضا جمالیان. چ دوم. تهران: اطلاعات.
موزون، عباس (۱۳۹۹-۱۴۰۲). *مستند زندگی پس از زندگی*. آرشیو شبکه ۴ سیمای جمهوری اسلامی ایران. در: https://tv4.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی حسن وکیلی. در: mhva.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی حوزهٔ علمیهٔ قم. در: hawzahnees.com
پایگاه اطلاع‌رسانی مصطفی امینی‌خواه. در: aminikhaah.ir
Eccles, J. (1991). *Evaluation of the Brain Creation of the Self*. London and New York: Routledge.
Elsaesser Valarino, Evelyn (1997). *On the other side of life : exploring the phenomenon of the near-death experience* (M. Herzig Escobar, Trans).
New York, NY: Plenum Press.
Long, Jeffrey L., & Paul, P. (2011). *Evidence of the Afterlife: The Science of Near-Death Experiences*. SanFrancisco: HarperOne.
Moody, R. A. (2001). *Life after life* (25th anniversary ed.). HarperSanFrancisco.
Morgan, D. & Atwater, P. (2000). *The Complete Idiot's Guide to Near-Death Experiences*. London: Alpha Books.
Zaleski, Carol (1987). *Otherworld Journeys6 Accounts of Near-Death Experiences of Medieval and Modern Times*, First Published, New York and Oxford: Oxford University Press.